



مسائل فقهی بیماران تغییر جنسیت یافته

پدیدآورنده (ها) : کریمی نیا، محمد مهدی

حقوق :: نشریه پژوهشنامه حقوق :: تابستان ۱۳۹۰، سال اول - شماره ۱

صفحات : از ۱۳۹ تا ۱۶۴

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1110125>

تاریخ دانلود : ۱۴۰۲/۰۲/۰۸

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- تغییر جنسیت و مسائل فراروی آن
- بررسی مستندات قرآنی حکم تغییر جنسیت و آثار فقهی آن
- تغییر جنسیت از منظر فقهی و حقوقی
- احکام و آثار تغییر جنسیت از دیدگاه امام خمینی رحمه الله علیه
- مبانی فقهی و حقوقی تغییر جنسیت
- ملاک ها و شرایطی برای تغییر جنسیت از نظر فقه
- وضعیت فقهی و حقوقی تغییر جنسیت
- تغییر جنسیت از دیدگاه فقه اسلامی
- بررسی فقهی حقوقی تأثیر تغییر جنسیت زوجین در عقد نکاح
- نسب و تغییر جنسیت در گذرگاه حقوق
- تغییر جنسیت از منظر فقه
- مبانی فقهی و حقوقی جواز تغییر جنسیت

عناوین مشابه

- دیدگاه فقهی حقوقی به بیماران دارای اختلال هویت جنسی قبل و بعد از تغییر جنسیت
- حقوق بیماران تی اس (ترنس سکشوال) بعد از تغییر جنسیت در قانون ایران
- حقوق بیماران تی اس (ترانس سکشوال) بعد از تغییر جنسیت در قانون ایران
- تغییر جنسیت در احکام فقهی با تاکید بر دیدگاه آیت الله شیخ محمد جواد فاضل لنکرانی دام ظلّه
- مبانی فقهی و حقوقی جواز تغییر جنسیت
- بررسی فقهی حقوقی تأثیر تغییر جنسیت زوجین در عقد نکاح
- بررسی تغییر جنسیت زنان از دیدگاه فقهی و حقوقی در ایران
- حقوق بیماران تی اس (ترنس سکشوال) بعد از تغییر جنسیت در قانون ایران
- مبانی اخلاقی، فقهی و حقوقی تغییر جنسیت
- بررسی کیفیت زندگی بیماران اختلال هویت جنسیتی بعد از تغییر جنسیت

مسائل فقهی بیماران تغییر جنسیت یافته

محمد مهدی کریمی نیا*

چکیده

یکی از مسائل جدید فقهی و حقوقی، بحث تغییر جنسیت است. با پیشرفت‌های چشم‌گیر علم جراحی، زمینه و امکان تغییر جنسیت بیش‌تر فراهم گشته است. در این میان، پرسش‌های زیادی فرا روی فقه و حقوق فراهم گشته است. از جمله این‌که، آیا این عمل از نظر اسلام جایز است یا نه؟

فقه‌های شیعه و اهل سنت به طور ملموس و آشکار دارای تفاوت رأی و نظر هستند. تقریباً تمام فقها و حقوق دانان اهل سنت که در این زمینه اظهار نظر کرده‌اند، عمل تغییر جنسیت را حرام و این کار را نوعی «تغییر در خلقت خدا» می‌دانند، که بر اساس آیه: {فَلْيَعْبِرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ}، این کار غیر شرعی است.

اکثریت قریب به اتفاق فقه‌های شیعه، تغییر جنسیت را در صورتی که ملازم با کارهای حرام دیگری، مانند لمس و نظر حرام، نباشد جایز می‌دانند. از نظر آنان، ما دلیل و مدرکی بر حرمت تغییر جنسیت نداریم؛ و اساساً آیه فوق‌الذکر به بحث تغییر جنسیت مربوط نمی‌شود.

تحقیق زیر، به بررسی پرسش جواز یا حرمت تغییر جنسیت می‌پردازد. علاوه بر آن، برخی احکام فقهی مربوط به تغییر جنسیت مورد بررسی قرار می‌گیرد، مانند: بقای ازدواج، مسأله مهریه، مسأله ارث، مسأله عده، مسأله عناوین خانوادگی و مسأله ولایت و سرپرستی کودکان آن چه در این قسمت بیان می‌شود نگاهی کلی به مسائل مهم و اساسی این پدیده است. در قسمت آینده، هر یک از مسائل با تفصیل و توضیح بیش‌تری مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد.

کلید واژه: تغییر جنسیت، تبدیل جنسیت، ترانس‌سکشوالیسم، دو جنسی، خنثی، خنثای روانی، تغییر خلقت خدا.

مقدمه

احکام شرعی و فتاوی فقهای اسلام بر ادله اربعه مبتنی می‌باشد که عبارتند از: قرآن کریم، روایات معصومین؛ دلیل عقل و اجماع. برای مثال، از دیدگاه اسلام، هم جنس بازی، شراب و قمار و ... حرام است؛ چون دقیقاً در آیات قرآن کریم و روایات معصومین: از این کار نهی و مذمت شده، و برای مرتکبین این اعمال زشت، وعده عذاب و جهنم داده شده است. و یا برای مثال، بیع و خرید و فروش جایز است و برای آن، ادله فراوانی از جمله آیه شریفه: {أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ} ^۲ وجود دارد. در این میان، بیع‌های نو ظهور و در قالب‌های جدید نیز وجود دارد، مانند: بیع الکترونیک. بر اساس عموم مستفاد از آیه فوق، این گونه تجارت‌ها نیز جایز است.

اکنون این پرسش مطرح است که آیا تغییر جنسیت و تبدیل مذکر به مؤنث و بالعکس، از نظر اسلام جایز است یا نه؟ برای حرام بودن آن باید دلیل یا مؤیدی از ادله اربعه به دست آید. در غیر این صورت، نمی‌توان گفت که تغییر جنسیت حرام است. حتی اگر عمومات یا اطلاعات شرعی هم در میان باشد، می‌توان از آن برای حرمت تغییر جنسیت استفاده کرد، که مدعی ما این است که چنین عمومات یا اطلاعاتی هم وجود ندارد.

مضافاً به این که، اصالت اباحه یا اصل جواز به کمک ما می‌آید. بر وفق این اصل، هر کاری جایز یا مباح است مگر این که بر حرمت یا کراهت آن دلیلی وجود داشته باشد.

در این میان، عده‌ای از فقها و حقوق دانان اهل سنت، منکر جواز تغییر جنسیت بوده و بر اساس آیه ۱۱۹ سوره نساء: {... فَلْيَعْبِرُنَّ خَلْقَ اللَّهِ...} این کار را حرام و مصداق تغییر خلقت خدا می‌دانند. در ادامه به بررسی مطلب فوق خواهیم پرداخت.

کسانی که خواهان تغییر جنسیت هستند دارای اقسام مختلف می‌باشند. فقهای شیعه و اهل سنت با تغییر جنسیت دو جنسی‌ها و خنثی‌ها موافق بوده و در این مورد وحدت نظر وجود دارد. محل نزاع در مورد افراد تراجنسیتی‌ها (خنثای روانی یا ترانس سکسوالیسم) است. این عده از نظر ظاهر کاملاً سالم و مرد می‌باشند، ولی از نظر روحی و روانی خود را متعلق به جنس مخالف (زن) می‌دانند، و یا بالعکس. از نظر عده‌ای از پزشکان، تنها راه

معالجه آنان ، تغییر جنسیت است. فقهای اهل سنت، بالاتفاق تغییر جنسیت این عده را حرام و غیر شرعی می‌دانند، ولی اکثریت فقهای شیعه، این کار را جایز می‌دانند. محل نزاع همین جا است.

آیه مورد بحث

خداوند در قرآن کریم چنین می‌فرماید: {وَلَا ضَلِيلَهُمْ وَلَا مَیْتَهُمْ وَلَا مُرْتَهِنَهُمْ فَلْيَسْتَأْذِنُوا الْإِنْعَامَ وَلَا مَرْتَهُمْ فَيُغَيِّرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا}؛^۳

ترجمه: و آنها را گمراه می‌کنم و به آرزوها سرگرم می‌سازم و به آنها دستور می‌دهم (اعمال خرافی انجام دهند و) گوش چهار پایان را بشکافند و آفرینش (پاک) خدایی را تغییر دهند (فطرت توحید را به شرک بیالایند) و آنها که شیطان را به جای خدا ولی خود برگزینند زیان آشکاری کرده‌اند.^۴

ترجمه دیگر: و آنان را سخت گمراه و دچار آرزوهای دور و دراز خواهم کرد و وادارشان می‌کنم تا گوش‌های دام‌ها را شکاف داده، و وادارشان می‌کنم تا آفریده خدا را دگرگون سازند. و[ولی] هر کس به جای خدا، شیطانی را دوست [خدا] گیرد، قطعاً دچار زیان آشکاری شده است.^۵

بررسی آیات قبل از آیه ۱۱۹ نساء

برای بررسی مفهوم و مقصود «تغییر خلق خدا» به سه آیه قبل از آیه مورد بحث توجه می‌کنیم تا مقصود آیه مورد نظر از «تغییر خلقت خدا» روشن تر گردد.

آیه ۱۱۶ سوره نساء: در این آیه شریفه به اهمیت گناه بزرگ شرک اشاره شده است. گناهی که غیر قابل عفو و بخشش بوده و هیچ گناهی بالاتر از آن متصور نیست. مضمون همین آیه با تفاوت در آیه ۴۸ سوره نساء نیز آمده است.^۶

آیه ۱۱۷ سوره نساء: در این آیه به این مطلب اشاره شده است که مشرکین به قدری کوتاه فکرنده که خالق و آفریدگار جهان هستی را رها کرده و در برابر موجوداتی سر تعظیم فرود

می‌آورند که کمترین اثر مثبتی ندارند، و بلکه گاهی همانند شیطان، ویران‌گر و گمراه کننده نیز می‌باشند.^۷

آیه ۱۱۸ سوره نساء: در این آیه شریفه، شیطان لعنت شده است و این که شیطان گفته است: از بندگان تو سهم معینی خواهم گرفت.

آیه ۱۱۹، که آیه مورد بحث ما است در ادامه آیات قبل است و این که شیطان چگونه از بندگان نصیب و بهره می‌برد:

- {وَلَا ضَلَّيْنَهُمْ}: آنها را گمراه می‌کنم.

- {وَلَا مَنِّيْنَهُمْ}: با آرزوهای دور و دراز و رنگارنگ آنها را سرگرم می‌کنم.

- {وَلَا مَرْنَهُمْ فَلْيَبْتِكُنَّ اَذَانَ الْاَنْعَامِ}: آنها را به اعمال خرافی دعوت می‌کنم. از جمله این که فرمان می‌دهم که گوش‌های چهار پایان را بشکافند و یا قطع کنند.

- {وَلَا مَرْنَهُمْ فَلْيُعَيِّرُنَّ خَلْقَ اللّٰهِ}: آنها را وادار می‌سازم که آفرینش پاک خدایی را تغییر دهند.

با توجه به آیه مورد بحث، می‌توان فهمید که «تغییر در خلق» تنها تغییر ظاهری و فیزیکی نیست، بلکه تغییر بر دو قسم است: ۱- تغییر ظاهری و فیزیکی ۲- تغییر معنوی، مانند گمراه ساختن انسان‌ها و سرگرم ساختن آنها به آرزوها.

در هر حال، هر دو نوع تغییر، در این ویژگی شریک هستند که در راستای اهداف شیطان و دور ساختن فطرت انسان‌ها از بندگی خداوند متعال است. بنابراین، هر نوع تغییر و تحریفی که به انگیزه شیطانی و اهداف و کارهای غیر الهی صورت پذیرد، مذموم و غیر شرعی می‌باشد.

در زمان جاهلیت، هر گاه شتر چند بار می‌زاید، گوش آن را می‌بریدند و یا شکاف می‌دادند و آن را در راه بت قرار می‌دادند. از آن پس، از سوار شدن، و ذبح آن خودداری می‌کردند و در واقع، شتر در راه بت‌ها وقف می‌شد!

در مواردی، چشم حیوان را در می‌آوردند و آن را در راه بت قرار می‌دادند!

خداوند متعال، در آیات مورد نظر، از این گونه کارها نهی کرده و آن را «تغییر در خلق خدا» می‌داند، چه این که، هدف از خلق این گونه حیوانات، استفاده از گوشت آن و بهره‌برداری از سواری و حمل بار است. این گونه نعمت‌ها، برای استفاده انسان‌ها آفریده شده است تا توان لازم برای عبادت و بندگی خداوند پیدا کنند. در غیر این صورت، از اهداف خلقت دور افتاده‌اند.

بر این اساس، آیه شریفه بر این مطلب ناظر است که برخی اشیاء به منظور خاص و امور ویژه ساخته شده است و هر گاه از آن مسیر تحریف شود، تغییر در خلقت الهی است. برای مثال، شترها برای استفاده از گوشت و یا سواری آفریده شده‌اند. هر گاه انسانها، به خیال واهی آن را بر خود حرام کنند، تشریح و بدعت گذاری بوده و تغییر مذموم است.^۸

به عبارت دیگر، آیه شریفه ناظر به این نکته است که هر نوع تغییر و تبدیل به منظور تشریح و بدعت گذاری در دین و شریعت باشد حرام و مذموم است. برای مثال، خواجه کردن انسان، لواط و زنا تغییر در خلقت الهی است؛ چه این که شهوت باید در مسیر ازدواج قرار گیرد. در غیر این صورت، تغییر مذموم است.^۹

تاکید بر مطلب فوق، تفسیر آیه فوق (سوره نساء) به وسیله برخی روایات است. در برخی روایات اسلامی آمده است که منظور از «خلق الله» دین خدا و امر خدا است و گاه به «فطرت» تعبیر و تفسیر شده است، در حالی که به این آیه شریفه استشهاد شده است: {فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ}؛^{۱۰} این فطرتی است که خداوند، انسانها را بر آن آفریده؛ دگرگونی در آفرینش الهی نیست؛ این است آیین استوار.

با این توضیح روشن می‌شود که آیه شریفه ۱۱۹، از سوره نساء، به بحث مورد نظر ما (تبدیل مذکر به مؤنث و بالعکس) ناظر نیست؛ چه این که از این طریق، انسانیت انسان عوض نمی‌شود، بلکه در واقع، یک صفت (مثلاً مذکر بودن) به صفت دیگر (مؤنث بودن) تبدیل می‌شود. بنابراین استشهاد به آیه شریفه فوق، برای اثبات حرمت تغییر جنسیت،

اشتباه است و فقهای شیعه که به جواز تغییر جنسیت معتقدند، از آیه ۱۱۹ سوره نساء حرمت تغییر جنسیت استفاده نکرده‌اند.

مضافاً به این که، در اکثر قریب به اتفاق موارد، تغییر جنسیت به دلیل بیماری جسمی و یا بیماری روحی صورت می‌گیرد. هر گاه تغییر جنسیت به منظور معالجه بیمار باشد و راه دیگری برای درمان وجود نداشته باشد، آیا همچنان می‌توان پای فشرده و معتقد شد که تغییر جنسیت، تغییر در خلقت الهی است و یک کار شیطانی محسوب می‌شود؟! پاسخ منفی است.

اقسام تغییر جنسیت

کسانیکه خواهان تغییر جنسیت هستند چند گروه می‌باشند:

۱- خنثای جسمی: پدیده خنثی، پدیده نو ظهور و جدید محسوب نمی‌شود. از گذشته تا کنون جوامع انسانی، کم و بیش با این گونه افراد مواجه بوده است. در برخی روایات اسلامی و منابع فقهی اسلام به این گونه افراد اشاره شده، و احکام فقهی آنان مانند ارث بیان شده است. می‌توان گفت بیشترین بحث فقهی این عده در «کتاب ارث» از کتب فقهی، مورد بررسی قرار گرفته است.

در تعریف خنثی، در میان فقیهان دیدگاه یکسان وجود ندارد، ولی با توجه به شواهد و مصادیق خارجی آن می‌توان گفت: خنثی عبارت از فردی است که دارای هر دو آلت تناسلی است، و یا اساساً فاقد آلت تناسلی است. در کتاب «جامع عباسی» در تعریف خنثی چنین آمده است:

خنثی کسی است که هم آلت مرد داشته و هم فرج زن^{۱۱} البته به نظر می‌رسد که تعریف فوق ناقص باشد؛ چه این که، فردی که هیچ گونه آلت تناسلی مردانه یا زنانه نداشته باشد، به عنوان خنثی محسوب می‌شود.

۱-۱ دو جنسی‌ها: در جراحی تغییر جنسیت، یکی از دو آلت تناسلی حذف، و دیگری تقویت می‌شود. در این حالت، به یکی از دو جنس مذکر یا مؤنث تبدیل می‌شود.

۱-۲- فاقد آلت تناسلی: این عده نیز با عمل جراحی، به یکی از دو جنس مذکر یا مؤنث هدایت می‌شوند.

تغییر جنسیت در مورد دو گروه فوق، کم و بیش وجود دارد و اساساً هیچ مخالفی برای آن وجود ندارد؛ چون بیماری آنان محرز و ثابت است و با عمل جراحی به یکی از دو گروه ملحق می‌شود. حتی فقها و حقوق دانان اهل سنت که با تغییر جنسیت مخالف هستند، با تغییر جنسیت دو گروه فوق مخالفتی ندارند، و در واقع تغییر جنسیت به منزلهٔ معالجه، و خروج شخص خنثی از بلا تکلیفی جنسی است.

۲- تغییر جنسیت در افراد سالم: منظور آن است که عده‌ای (مذکر یا مؤنث) فاقد مشکل جسمی هستند و از نظر ظاهر، کاملاً مرد یا زن هستند، اما از روی هوس و تمایلات زودگذر، خواهان تغییر جنسیت می‌باشند. به عبارت دیگر، هیچ گونه بیماری جسمی یا روحی وجود نداشته و برای تغییر جنسیت، اضطراب یا توجیه عقلانی وجود ندارد. در عمل، پزشکان با تغییر جنسیت این گروه مخالف هستند و مصادیق خارجی این گونه تغییر جنسیت‌ها بسیار نادر است. دکتر صفایی در مورد تغییر جنسیت می‌گوید:

«ولی به نظر می‌رسد که تغییر جنسیت به معنی دقیق کلمه، فرضی بیش نیست، به طوری که کارشناسان پزشکی گفته‌اند: تغییر جنسیت در افرادی که زن یا مرد کامل هستند و ابهام در آنها مشاهده نمی‌شود به هیچ وجه امکان پذیر نمی‌باشد و فقط در مورد افراد دو جنسی (هرمافرودیت) که ابهام و اختلال جنسی از نوع ژنتیکی و کروموزومی و نشانه‌های دیگر از این قبیل دارند، تعیین جنسیت با آزمایش‌های پزشکی و بررسی‌های علمی ممکن است؛ یعنی با این گونه آزمایش‌ها و بررسی‌ها معلوم می‌شود که مرد یا زن معرفی شده، از جنس دیگر بوده است».^{۱۲}

در مورد افراد فوق، میان فقهای شیعه و اهل سنت تفاوت دیدگاه وجود دارد. بر اساس فتوای اهل سنت، مخصوصاً مفتی الازهر، و نیز حقوقدانان اهل سنت، تغییر جنسیت این

عده حرام است و این کار به منزله تغییر در خلقت خدا و به عنوان یک کار غیر شرعی می‌باشد.

اما اکثریت به اتفاق فقهای شیعه معتقدند: تغییر جنسیت افراد فوق در صورتی که ملازم با کارهای حرام دیگر، مثل لمس حرام، نظر حرام و مانند آن نباشد جایز است. برای مثال، چنان چه فردی از طریق خوردن دارو و تزریق هورمون‌های جنس مخالف، به جنس مخالف تبدیل شود، و یا لااقل برخی علایم جنس مخالف در او به وجود آید، چنین فردی مرتکب کار حرامی نشده است.

از نظر این عده از فقهای شیعه، اساساً برای حرمت تغییر جنسیت هیچ گونه دلیل شرعی از ادله اربعه وجود ندارد و فعلی که نه بالخصوص (ادله خاصه) و نه بالعموم (اطلاقات یا ادله عامه) حرام نشده است نمی‌توان حرام شمرد.

۳- ترا جنسیتی‌ها (ترانس سکسوالیسم): برخی بیماران روحی، خود را به جنس مخالف متعلق می‌دانند. نگارنده با تعداد قابل توجهی از این بیماران مصاحبه و گفت و گو داشته است و گزارش‌هایی در این زمینه تهیه شده است. برخی مردها که از نظر ظاهری و جسمی کاملاً سالم بوده و هیچ فرق با دیگر مردها ندارند، خود را زن می‌دانند، و بالعکس برخی زن‌ها به دلیل بیماری روحی و روانی، خود را مرد می‌دانند. در مواردی این گونه بیماران از طریق روان پزشکی معالجه شده و شخص، جنسیت فعلی خویش را پذیرا می‌شود. اما بر اساس شواهد و قرائن، و نیز بر اساس گفته‌های پزشکان روان پزشک، در اغلب موارد این گونه بیماران غیر قابل معالجه هستند. دکتر محمد رضا محمدی، روان شناس و رییس مرکز تحقیقات علوم پزشکی ایران به نگارنده گفت: من با بیماران روانی فراوانی ملاقات داشته‌ام. تقریباً تمام بیماران روانی قابل معالجه و درمان هستند، اما بیماران تراجنسیتی (ترنس‌ها) بیماران بسیار مرموز و نادر هستند. تمام راههای درمانی که آموخته‌ایم و یا در تجربه به دست آورده‌ایم، در مقابل این گونه بیماران بی‌فایده است و هیچ راهی برای درمان آنان غیر از تغییر جنسیت وجود ندارد.

یکی از بیماران ترانس به نگارنده می‌گفت: من دچار عدم تطابق هستم. در ظاهر، مرد هستم، ولی از نظر روحی و روانی خود را زن می‌دانم. من اصلاً هیچ تمایلی برای ازدواج با زن ندارم، بلکه می‌خواهم به عنوان یک زن با مرد دیگر ازدواج کنم. بیمار دیگر می‌گفت: من وقتی به زیارت امام زاده یحیی یا امام رضا^(ع) مشرف می‌شوم، نمی‌دانم آیا به قسمت مردانه بروم یا قسمت زنانه؟!

پروفسور بهرام میر جلالی، جراح تغییر جنسیت، یکی از معدود پزشکان جراح است که حدود ۵۰۰ عمل تغییر جنسیت انجام داده است. اغلب بیماران تراجنسیتی (ترانس) مردهایی هستند که خود را زن می‌دانند، و موارد کم‌تری، بیماران ترنس، زن‌هایی هستند که از نظر روحی، خود را مرد می‌دانند. برای مثال، در مطب پروفسور میر جلالی، با حدود ۱۰ نفر از این گونه بیماران ملاقات داشتم.^۹ نفر مرد بودند که خواهان تغییر جنسیت و تبدیل به جنس زن بودند، و یک نفر زن بود که تمایل داشت با تغییر جنسیت، خود را به مرد تبدیل کند. در مواردی که والدین با تغییر جنسیت این گونه افراد موافقت نمی‌کنند، این عده دست به خودکشی می‌زنند. پروفسور میر جلالی در گفت و گو با نگارنده می‌گوید: خودکشی در مورد این افراد به نحو خاصی است، یعنی بریدن و قطع آلت تناسلی مردانه!! وی به این بیماران، عنوان «روان دگر جنسی» داده و می‌گوید: یعنی بیمارانی که از نظر روانی و روحی، به جنس دیگر متعلق و وابسته هستند. پروفسور میر جلالی در معرفی این گونه بیماران چنین می‌گوید:

«بعد از ۲۵ سال کار و مطالعه و درمان بیماران ترانس سکس در ایران لازم می‌دانم برای اولین بار اذهان عمومی را در مورد این بیماران روشن نموده و تجربیات خود را در اختیار همکاران پزشک و جامعه بگذارم.

یکی از دلایل نوشتن این مقاله، صحبت‌ها و مقالات پراکنده‌ای است که گاه به گاه در روزنامه‌ها و یا هفته‌نامه‌ها درج می‌شود و متأسفانه غالباً از روی نا‌آشنایی و عدم آگاهی نسبت به این بیماری می‌باشد.

بنابراین، امیدوارم این مقاله کمی برای آگاهی بیشتر همکاران و آشنایی بیشتر مسؤولان جامعه و خانواده‌ها و به طور کلی اجتماع در مورد این بیماران و این بیماری باشد تا انشاء الله با برخوردی مسؤولانه‌تر و آگاهانه‌تر تصمیمات صحیح و به واقعیات علمی نزدیک‌تر در مورد ایشان گرفته شود.

۱- این بیماری (ترانس سکس آلیته یا روان دگر جسمانی) در تمام اجتماعات وجود دارد و تعداد این گونه بیماران در کلیه آمارهای ممالک در حدود چهار تا شش در هر صد هزار تولد می‌باشد و این تعداد به هیچ وجه به ملیت، نژاد، فرهنگ و تربیت اجتماعی بستگی ندارد و در تمام دنیا این بیماران با همین نسبت وجود دارند. پس اولین نتیجه‌ای که می‌توان از این آمار گرفت آن است که منشأ این بیماری در طبیعت انسان [نهفته] است و مطالعات زیادی که درباره زندگی جنینی این افراد گردیده است نشان داده که خط سیر و ساختمان (ایجاد) جنسیت این بیماران در طول رشد زندگی جنینی آنها دچار ناهماهنگی می‌گردد و این افراد بعد از تولد به طور واضح دارای یک جنسیت مسلم مغزی و روانی در یک جسم مخالف می‌باشند، یا می‌توان گفت روح و روان زندانی در یک جسم مخالف. پس به ناچار یک جدال مداوم روانی و عمیق از طفولیت به وجود می‌آید که این افراد به هیچ وجه جسم خود را نمی‌پذیرند و تا سر حد انتحار در این انکار پیش می‌روند.

۲- از لحاظ فیزیوپاتولوژی (منشأ این بیماری)، نظریات علمی متعددی در این زمینه وجود دارد که متأسفانه تاکنون هیچ کدام به طور قاطع اثبات نگردیده است. در این بیماران هیچ گونه اختلال و تغییر در کروموزم‌ها و ترشحات هورمونی یا انومالی - آناتومیک دیده نمی‌شود و تمام خصوصیات آناتومیک و فیزیولوژیک جنس جسمانی خود را مطابق فرمول کروموزوم‌ها **XX** یا **XY** دارند و هیچ گونه مدارک آزمایشگاهی و یا مجاور بالینی فعلاً وجود ندارد که بشود این بیماری را شناسایی کرد. با وجود این که انجام آزمایش آرتروگرافی سلکتیو این بیماران نشان داده است تغییراتی در ناحیه هیپوتالاموس آن وجود دارد باز هم نتوانسته است ملاک روشن و قاطعی در این مورد باشد. بنابراین، نتیجه می‌گیریم که در حال حاضر این بیماری تشخیص مستند نداشته و برای احتراز از تشخیص

اشتباهی این بیماران می‌بایست با نهایت دقت و آگاهی از طرف روان پزشکی با تجربه و آشنا با این بیماری انجام پذیرد.

از این رو، پس می‌بایست بیماران مشکوک به مبتلا بودن این بیماری را طی دوره‌های متعدد روان کاوی و روان درمانی قرار داده تا در صورت امکان درمان روانی گردند و جسم خود را بپذیرند و در صورت عدم موفقیت این دوره درمانی، تشخیص ترانس سکسوالیته آنان مستعجل گردیده. لذا می‌بایست از طریق روان پزشکان برای عمل جراحی به جراحان سپرده گردند تا جسم آنها تا حدی تبدیل به خواسته روان آنها گردد».^{۱۳}

تغییر جنسیت و مسأله بقای ازدواج

چنانچه یکی از زوجین یا هر دو، جنسیت خود را تغییر دهند، ازدواج آنها به چه صورت در می‌آید؟ آیا ازدواج همچنان به حال خود باقی است، یا این که از یکدیگر جدا می‌شوند؟

در این جا، صورت‌هایی متصور است، که حکم هر یک بررسی می‌شود:

صورت اول: این که فقط یکی از زوجین تغییر جنسیت دهد؛ در این حالت، ازدواج باطل است؛ چون امکان بقای ازدواج وجود ندارد و ازدواج مرد با مرد یا زن با زن از نظر اسلام و قانون مدنی ایران مشروع نیست. قانون مدنی ایران، به لزوم اختلاف جنس، در ازدواج اشاره دارد، که برای نمونه می‌توان از مواد ۱۰۳۵، ۱۰۵۹، ۱۰۶۷، ۱۱۲۲، ۱۱۲۴، یاد نمود. در ماده ۱۰۶۹ قانون مدنی آمده است:

«تعیین زن و شوهر به نحوی که برای هیچ یک از طرفین در شخص طرف دیگر شبهه نباشد، شرط صحت نکاح است».

در عمل، هنگامی که سر دفتر بخواهد نکاحی را واقع و ثبت کند، برای احراز اختلاف جنس به شناسنامه طرفین رجوع می‌کند و در صورتی که شناسنامه حاکی از این اختلاف باشد، می‌تواند عقد نکاح را جاری کند و آن را در دفتر رسمی ازدواج به ثبت برساند. البته ممکن است شناسنامه گویای حقیقت نبوده و در واقع، عقد نکاح بین دو هم جنس بسته شده باشد. این نکاح بی شک باطل است، ولی برای ابطال سند نکاح و شناسنامه باید به

دادگاه رجوع کرد و دادگاه با ارجاع امر به کارشناس (پزشکی قانونی)، اگر تشخیص دهد که طرفین همجنس هستند حکم به بطلان نکاح و ابطال سند آن و اصلاح شناسنامه می‌نماید. می‌توان فرض کرد که یک نفر خنثی (دو جنس) که جنبه مردی یا زنی او غالب است با شخص دیگری که از جنس مخالف است ازدواج کند، ولی به مرور زمان در اثر تحولاتی که در وضع جسمی او روی داده آثار تغییر جنسیت، بر فرض که امکان داشته باشد، در او آشکار شود و بالاخره با یک عمل جراحی، تغییر جنسیت تحقق یابد و بدین‌سان اختلاف جنس که هنگام عقد نکاح وجود داشته از میان برود. در این صورت، آیا ازدواجی که صحیحاً بسته شده باطل می‌شود یا نه؟

چون اختلاف جنس را هم هنگام عقد و هم در دوران زناشویی باید شرط نکاح دانست و یا به عبارت دیگر، اختلاف جنس هم ابتداءً و هم در ادامه شرط است، از این رو، نکاح با تغییر جنسیت باطل خواهد شد. البته این دادگاه است که باید تغییر جنسیت را بر اساس نظر کارشناس احراز و حکم به بطلان نکاح از تاریخ تحقق تغییر جنسیت کند.^{۱۴}

صورت دوم: زوجین هر دو غیر هم زمان تغییر جنسیت می‌دهند (غیر متقارنین): در این حالت، همانند حالت سابق، ازدواج باطل است؛ چون مجوز شرعی و قانونی برای ابقای ازدواج سابق وجود ندارد. به محض این که یکی از زوجین جنس خود را تغییر دهد، مثلاً جنس مرد به زن تبدیل گردد، در حالت جدید، هر دو هم جنس خواهند شد و ازدواج سابق از بین خواهد رفت، حال اگر زن نیز بعد از مدتی تغییر جنسیت دهد، علقه زوجیت حاصل نمی‌شود، بلکه به اجرای خطبه عقد نیاز است.

صورت سوم: زوجین هر دو، و در زمان واحد تغییر جنسیت می‌دهند (متقارنین): در صورتی که زن و شوهر، هم زمان جنسیت خود را تغییر دهند، در این که آیا ازدواج سابق پا بر جا است یا باطل شده است، دو احتمال وجود دارد:

احتمال اول: این که ازدواج سابق همچنان دارای دوام و بقا می‌باشد. توضیح این که، حقیقت ازدواج، زوجیت هر یک نسبت به دیگری است و نه بیش‌تر. در این صورت، تنها حالت و چگونگی آن در قبل و بعد از عمل جراحی تغییر کرده است. بنابراین، زوج فعلی،

قبلاً زوجه بوده، و زوجه فعلی قبلاً زوج بوده که در این وضعیت جدید، حقیقت ازدواج، یعنی زوجیت هر یک نسبت به دیگری همچنان به حال خودش باقی است. نهایت آن که، وظیفه هر یک با سابق متفاوت است. مرد فعلی (بعد از تغییر جنسیت)، قبلاً وظایف یک زن (زوجه) را به عهده داشت و زن فعلی (بعد از تغییر جنسیت)، قبلاً وظایف یک مرد (زوج) را عهده‌دار بوده است.

احتمال دوم: این که ازدواج سابق دوام نداشته باشد، و در وضعیت جدید باطل گشته است؛ با این بیان که در ازدواج، علاوه بر نسبت زوجیت بین طرفین، چیزی دیگری نیز لازم است و آن این که، این مرد، زوج باشد برای زنی که همسر اوست که در اصطلاح منطق به آن «نسبت و اضافه غیر متشابهة الاطراف» می‌گویند. یعنی بین دو چیز، فقط از یک طرف یک نسبت خاص وجود دارد، که از طرف دیگر نسبت وجود ندارد. مثلاً رابطه «پدری» که بین علی و جواد وجود دارد یک جانبه است و آن این که علی «پدر» جواد است، هم چنین است رابطه «پسری» که منحصرأ یک جانبه است. در حالی که رابطه «خواهری» که بین دو زن وجود دارد یا رابطه «برادری» که بین دو مرد وجود دارد، دو جانبه است که در منطق به آن «نسبت یا رابطه متشابهة الاطراف» می‌گویند.

با توجه به آن چه گذشت، رابطه بین زن و شوهر، از نوع «غیر متشابهة الاطراف» است که این نسبت و رابطه، بعد از تغییر جنسیت زوجین، از بین رفته است. بنابراین، عقد ازدواج سابق، باطل گشته و طرفین برای ادامه زندگی با یکدیگر، به عقد ازدواج جدید نیاز دارند.

امام خمینی در تحریر الوسیله، ابتدا احتمال دوم را به صورت احتیاط واجب می‌پذیرد، ولی در نهایت، احتمال اول را ترجیح می‌دهند. وی می‌گوید:

«احتیاط واجب آن است که عقد ازدواج تجدید گردد و زن فعلی (که قبلاً مرد بوده) با مرد دیگری ازدواج نکند مگر این که از همسر سابق خود با طلاق جدا گردد و اگر چه بعید نیست که ازدواج سابق همچنان پا بر جا باشد (و این دو پس از تغییر جنسیت نیز، زن و

بررسی نظریه اول: حقیقت ازدواج ناشی از امر اعتباری ایجاب و قبول است و این که طرفین، زن و شوهر یکدیگر باشند؛ و «مهریه» به منزله هدیه‌ای است که مرد به زن می‌دهد و در اصل و ذات عقد دخالته ندارد. بنابراین، پس از تغییر جنسیت یکی از زوجین یا هر دو، در لزوم پرداخت مهریه که قبلاً تعهد شده است، هیچ تغییری ایجاد نمی‌شود. مؤید اول: بر اساس مفاد ماده ۱۰۸۷ قانون مدنی چنان چه عقدی بدون مهریه خوانده شود، عقد نکاح باطل نیست، بلکه به مهر المثل ارجاع داده می‌شود؛ حال آن که اگر مهریه به عنوان رکن ازدواج باشد، می‌بایستی عدم ذکر مهریه موجب بطلان عقد گردد. در حالی که فقها و حقوق دانان به صحت ازدواج معتقد هستند.

مؤید دوم: چنانچه عقد ازدواج با ذکر مهریه خوانده شود، ولی مرد از دادن مهریه استنکاف نماید، عقد ازدواج باطل نیست، ولی مرد گناهکار است و زن از طریق قانونی می‌تواند زوج را به پرداخت مهریه ملزم نماید، چه این که بر اساس ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی، به مجرد عقد، زن مالک مهریه می‌گردد.

مؤید سوم: قرآن کریم، ازدواج قبل از تعیین مهریه را قبول دارد:

{لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً...} ^{۱۷}

اگر زنان را قبل از آمیزش جنسی یا تعیین مهریه، (به عللی) طلاق دهید، گناهی بر شما نیست (و در این موقع، آنها را (با هدیه‌ای مناسب) بهره‌مند سازید، آن کس که توانایی دارد، به اندازه تواناییش، و آن کس که تنگدست است، به اندازه خودش، هدیه شایسته (که مناسب حال دهنده و گیرنده باشد) بدهد. و این بر نیکوکاران الزامی است.

با توجه به آیه شریفه، طلاق قبل از تعیین مهریه، فرض شده است و معلوم است که طلاق فرع بر وجود نکاح است. به عبارت دیگر، نکاح محقق شده در حالی که مهریه تعیین نشده است و چنین نکاحی از سوی حقوق دانان و فقهاء محکوم به بطلان نشده است.

نظریه دوم: پرداخت کل مهریه لازم است مطلقاً، چه دخول شده یا نه، دلیل این گروه می‌تواند این باشد که حقیقت مهریه، همان طور که در بررسی نظریه اول گفته آمد، یک

امر اعتباری و فرع بر اصل و ذات ازدواج است و زوجه مالک کل مهریه است و می‌تواند هر گونه تصرف در آن بنماید و مقتضای قاعده استصحاب این است که مهریه حتی بعد از بطلان عقد به خاطر تغییر جنسیت، به ملکیت زن باقی است.

این نظریه، مختار امام خمینی = است. وی می‌گوید:

اگر زنی با مردی ازدواج کند و بعد از ازدواج جنسیت زن تغییر کند، ازدواج از زمان تغییر جنسیت باطل می‌شود، و بر مرد، در صورت دخول، پرداخت مهریه لازم است و همچنین بنا بر قول اقوی در صورت عدم دخول، پرداخت مهریه لازم است.^{۱۸}

نظریه سوم: در صورت دخول، پرداخت کل مهریه لازم است و الا نصف مهریه لازم است. دلیل این گروه، وجود اخبار معتبره، فتوای فقهای اسلام و نیز قانون مدنی ایران است که در تمام این موارد، وجوب کل مهریه را منوط به دخول می‌داند.

عبدالله سنان از امام صادق^(ع) نقل می‌کند که از آن حضرت سؤال شد در مورد مردی که با زنی ازدواج کرده و دخول نیز صورت گرفته است، وضعیت او چگونه خواهد بود؟ حضرت فرمود: در صورتی که دخول صورت گرفته باشد، «غسل»، «مهریه» و «عده» واجب می‌گردد.^{۱۹}

امام خمینی می‌گوید:

به نفس عقد، زن مالک مهریه می‌گردد و با دخول، ملکیت تمام مهریه استقرار پیدا می‌کند. چنان که مرد قبل از دخول، طلاق دهد، (و زن نیز اگر تمام مهریه را دریافت کرده است) زن نصف کل مهریه را باز پس می‌دهد...^{۲۰}

قانون مدنی ایران در ماده ۱۰۹۲ می‌گوید:

«هر گاه شوهر قبل از نزدیکی، زن خود را طلاق دهد، زن مستحق نصف مهر خواهد بود و اگر شوهر بیش از نصف مهر را قبلاً داده باشد، حق دارد مازاد از نصف را عیناً یا مثلاً یا قیمتاً استرداد کند.»

با توجه به آن چه گذشت، چنانچه دخول صورت نگرفته باشد و به واسطه تغییر جنسیت بین زن و شوهر جدایی حاصل شده باشد، پرداخت کل مهریه لازم نخواهد بود، بلکه مرد موظف است نصف مهریه را به زوجه خویش بپردازد.

نظریه چهارم: چنانچه تغییر جنسیت از سوی زن و بدون اجازه شوهر باشد، هیچ چیز بر شوهر لازم نیست مطلقاً، چه دخول شده باشد و یا چه نشد باشد.

دلیل این گروه این است که شوهر که اقدام به ازدواج نموده و مهریه را به زوجه می‌پردازد، به این امید و هدف است که همسرش با او زندگی کند. وقتی زن به واسطه تغییر جنسیت، خود را از زوجیت خارج می‌سازد، یک ضرر مالی بر شوهر وارد ساخته که ضامن آن است. پس مهریه را که دریافت داشته، باید تمام آن را به شوهر مسترد گرداند؛ و اگر دریافت نکرده، حق دریافت آنرا ندارد.

بررسی نظریه چهارم: با توجه به گفته فقها و نیز بر اساس ماده ۱۰۸۲ و ۱۱۸۲ قانون مدنی ایران، مقتضای عقد ازدواج این است که زن به مجرد عقد، مالک جمیع مهریه می‌گردد و فرض هم این است که زن با اقدام به تغییر جنسیت، حقیقتاً مالی را از شوهر تلف نکرده است. برای مثال، ملکی را تصرف نکرده و یا باغی را ویران نساخته است، بلکه صرفاً تغییری در بدن خود ایجاد نموده است؛ همان طور که اگر زن از دنیا می‌رفت، مهریه ساقط نمی‌شد. نیز اگر مرد به وسیله طلاق از زوجه‌اش جدا می‌گردید، مهریه از بین نمی‌رفت.

تغییر جنسیت و مسأله ارث

بر اساس دستورات اسلام، پسر دو برابر دختر ارث می‌برد. نیز در برخی موارد مادر یک ثلث و پدر دو ثلث از میت ارث می‌برند. ماده ۹۰۶ قانون مدنی می‌گوید:

«اگر برای متوفی اولاد یا اولاد اولاد از هر درجه که باشند موجود نباشد، هر یک از ابویین در صورت انفراد تمام ارث را می‌برد، و اگر پدر و مادر میت هر دو زنده باشند، مادر یک ثلث و پدر دو ثلث می‌برد...».

نیز در بخشی از ماده ۹۰۷ چنین آمده است:

«... اگر اولاد متعدد باشند و بعضی از آنها پسر و بعضی دختر، پسر دو برابر دختر می‌برد.»
اکنون این پرسش مطرح است: فردی که تغییر جنسیت داده، از والدین خود چه سهمی ارث می‌برد، آیا جنسیت فعلی او ملاک است یا جنسیت قبل از تغییر؟
نیز پدر و مادری که تغییر جنس داده است، از فرزند خویش به چه اندازه‌ای ارث می‌برد، آیا جنسیت فعلی او مورد نظر است یا جنسیت قبل از تغییر؟
این مسأله در دو حالت بررسی می‌شود:

الف - ارث بردن فرد تغییر جنس داده از والدین خودش
ب - ارث بردن والدین تغییر جنس داده از فرزند خویش.

حالت الف - ارث بردن فرد تغییر جنس داده از والدین خودش: در این حالت، ملاک، جنسیت فعلی فرزند است. اگر یکی از کسان پسر یا دختر تغییر جنس داده بمیرد (مثل پدر یا مادر)، پسر فعلی دو برابر دختر فعلی ارث می‌برد و هم چنین است در سایر طبقات ارث؛ پس اگر دختر به جنس پسر، تغییر جنسیت دهد، دو برابر دختر ارث می‌برد و بالعکس.
دلیل آن این است که ظاهر ادله شرعیه، اراده نموده فردی را که در حین فوت مورث، مذکر یا مؤنث باشد. مانند آیه شریفه: { لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ }^{۲۱}؛ سهم میراث پسر، به اندازه سهم دو دختر باشد.

در مورد ارث بردن فرزند از والدین، بین فقهای اسلام اختلاف وجود ندارد. تقریباً تمام کسانی که مسأله تغییر جنسیت را مطرح ساخته‌اند، ملاک را جنسیت فعلی در زمان موت مورث مد نظر قرار داده‌اند.

حالت ب - ارث بردن والدین تغییر جنس داده از فرزند خویش: در این حالت، احتمالاتی مطرح است:

احتمال اول - والدین تغییر جنس داده، اصلاً از فرزند خود ارث نمی‌برند و رابطه ارثیت به طور کامل قطع می‌گردد.

این احتمال بعید است؛ چون تغییر جنسیت از موانع ارث محسوب نمی‌شود. قانون مدنی ایران که متخذ از فقه امامیه است. به مواردی از موانع ارث اشاره دارد. در ماده ۸۸۰ می‌گوید:

«قتل از موانع ارث است...»

در ماده ۸۸۱ می‌گوید:

«کافر از مسلم ارث نمی‌برد...»

و در ماده ۸۸۲ و ۸۸۳ به مانع بودن «لعان» و «انکار سببیت» اشاره دارد؛ و در ماده ۸۸۴ به ولد الزنا اشاره دارد.

بنابراین، نه در فقه امامیه و نه در قانون مدنی ایران به مانع بودن تغییر جنسیت اشاره ندارد، و والدین تغییر جنس داده می‌توانند از فرزند خود ارث ببرند.

احتمال دوم: احتمال دوم این است که والدین تغییر جنس داده، از فرزند خود ارث می‌برند، ولی در این احتمال هم دو مبنا وجود دارد:

مبنای اول: ارث بردن به لحاظ زمان تولید مثل

مبنای دوم: ارث بردن به لحاظ خویشاوندی و اولویت

امام خمینی = در این باره چنین می‌فرماید:

لکن اشکال باقی می‌ماند در ارث پدر، مادر، جد و جدّه؛ که اگر پدر، تغییر جنسیت دهد نه پدر فعلی محسوب می‌شود و نه مادر فعلی؛ و همچنین است اگر مادر تغییر جنس داده است، مرد فعلی نه مادر است و نه پدر. در این صورت، آیا از نظر تولید مثل حال انعقاد نطفه ارث می‌برند، یا به خاطر خویشاوندی و اولویت، یا این که ارث نمی‌برند (سه احتمال)؟

در این مسأله، تردید وجود دارد و بهتر است بگوییم ارث می‌برند و ارث آنها به لحاظ انعقاد نطفه است. بنابراین، برای پدر در حال انعقاد نطفه دو سوم و برای مادر یک سوم می‌باشد، و احتیاط مستحب این است که با هم مصالحه نمایند.^{۲۲}

تغییر جنسیت و مسأله عناوین خانوادگی

منظور از عناوین خانوادگی، رابطه برادری، خواهری، پدر بودن، و مادر بودن است. آیا اگر برادر و خواهر، تغییر جنسیت دهند، رابطه برادر و خواهر به طور کامل قطع می‌گردد یا نه؟ امام خمینی = در این باره می‌گوید:

اگر هر یک از برادر و خواهر تغییر جنسیت دهد و به جنس مخالف در آید، نسبت آن دو با یکدیگر قطع نمی‌شود، بلکه برادر، خواهر می‌شود و خواهر، برادر؛ و نیز دو برادر یا دو خواهر تغییر جنسیت دهند (دو برادر، به دو خواهر تبدیل می‌شوند و دو خواهر، به دو برادر تبدیل می‌شوند)، و اگر عمومی تغییر جنسیت دهد به «عمه» تبدیل می‌شود و اگر عمه‌ای تغییر جنسیت دهد به «عمو» تبدیل می‌شود؛ همچنین با تغییر جنسیت دایی به «خاله» و خاله به «دایی» تبدیل می‌گردند.^{۳۳}

توضیح بیش‌تر آن که عناوین بر دو قسم است:

۱- عناوین مشترک، مانند: عمو، دایی، خاله، عمه، و عنوان فرزند.

۲- عناوین مختص، که خود بر دو قسم است:

الف - عناوین مختص، از قبیل عنوان پدر و مادر است.

ب - عناوین مختص، از قبیل پسر، دختر، برادر، و خواهر است.

چنان‌چه عنوان خانوادگی، از عناوین مشترک باشد، تغییر جنسیت فرد، هیچ تغییر در آن عنوان ایجاد نمی‌کند، مانند: عنوان فرزند، دایی، عمو، و خاله. به این معنا که اگر کسی تغییر جنسیت دهد، از عنوان فرزند خارج نمی‌گردد، بلکه او همچنان فرزند والدین خود محسوب می‌شود؛ اگر چه فرزند فعلی پسر است و در حالت قبل از تغییر جنسیت، دختر بوده است یا بالعکس. نیز دایی این فرد که تغییر جنس داده، همچنان دایی او محسوب می‌شود و همچنین است عنوان عمو و خاله.

اگر عنوان خانوادگی از عناوین مختص (قسم الف) باشد، مثل عنوان پدر بودن یا مادر بودن؛ سؤالی که مطرح است این است که اگر پدر یا مادر تغییر جنس دهند، آیا بر «پدر»،

عنوان «مادر» صادق است یا نه، و نیز چنانچه «مادر» تغییر جنسیت دهد آیا عنوان «پدر» بر او قابل صدق است؟

در جواب باید گفت: از آن جایی که عنوان پدری و مادری به لحاظ انعقاد نطفه است پس با تغییر جنسیت، این عنوان همچنان باقی است و عنوان پدر به عنوان مادر تبدیل نمی‌شود و بالعکس.

همین مطلب در مورد «جدّ» و «جدّه» هم جریان دارد که با تغییر جنسیت، عنوان پدر بزرگ به عنوان مادر بزرگ تبدیل نمی‌گردد و بالعکس.

اگر عنوان خانوادگی از عناوین مختص (قسم ب) باشد، مثل عنوان پسر، دختر، برادر، خواهر، عمو، عمه، دایی و خاله که در مورد اینها، حالت کنونی ملاک و مبنا است. پس اگر پسر تغییر جنسیت دهد، عنوان دختر را پیدا می‌کند و نیز اگر «برادر»، «عمو» و «دایی» تغییر جنسیت دهد به «خواهر»، «عمّه» و «خاله» تبدیل عنوان می‌شود.

تغییر جنسیت و مسأله ولایت و سرپرستی کودکان

بر اساس ماده ۱۱۶۹ قانون مدنی:

«برای نگاه داری طفل، مادر تا دو سال از تاریخ ولادت او اولویت خواهد داشت. پس از انقضای این مدت، حضانت با پدر است مگر نسبت به اطفال اناث که تا سال هفتم، حضانت آنها با مادر خواهد بود.»

حال چنانچه مادر یا پدر تغییر جنسیت دهد، حضانت و سرپرستی کودکان چگونه خواهد بود؟ این مطلب را در دو حالت پی می‌گیریم:

حالت اول - تغییر جنسیت مادر به مرد؛

حالت دوم - تغییر جنسیت پدر به زن.

حالت اول - تغییر جنسیت مادر به مرد: در این حالت، ولایت بر اولاد کوچک پیدا نمی‌کند. آن عنوانی که ولایت برای آن ثابت می‌گردد، عنوان آب (پدر) است که از منی او، فرزند به

وجود آمده است. همان طور که پیش‌تر بیان شد، عنوان «پدر بودن» و «مادر بودن» از عناوین خاص است که با تغییر جنسیت، این عنوان همچنان باقی است. بنابراین، مادر به محض تغییر جنسیت، پدر نمی‌گردد، بلکه همچنان عنوان «مادر» بر او اطلاق می‌شود. امام خمینی = در این باره چنین می‌گوید:

لو تعبر جنس المرأة لا يثبت لها الولاية على الصغار، فولايتهم للجد للأب ومع فقده للحاكم؛^{۲۴}

اگر جنس مادر (به مرد) تغییر پیدا کند، برای او ولایت بر کودکان ثابت نمی‌شود، بلکه ولایت کودکان برای جد پدری است و اگر جد پدری نداشت به عهده حاکم شرع است. مطلب فوق به نوعی در قانون مدنی ایران مورد تأکید قرار گرفته است. در ماده ۱۱۸۱ آمده است:

«هر یک از پدر و جد پدری نسبت به اولاد خود ولایت دارند».
 و ماده ۱۱۸۲ قانون مدنی می‌گوید:

«هر گاه طفل هم پدر و هم جد پدری داشته باشد و یکی از آنها محجور یا به علتی ممنوع از تصرف در اموال مولی علیه گردد، ولایت قانونی او ساقط می‌شود».
 و در ماده ۱۱۸۵ قانون مدنی می‌خوانیم:

«هرگاه ولی قهری طفل محجور شود مدعی العموم مکلف است مطابق مقررات راجعه به تعیین قیّم، قیمی برای طفل معین کند».

حالت دوم - تغییر جنسیت پدر به زن: در این حالت، دو نظریه وجود دارد:
 نظریه اول - چنانچه جنس مرد به جنس مخالف تغییر کند، ظاهر آن است که ولایتش بر کودکان ساقط می‌گردد.^{۲۵}

دو دلیل برای نظریه فوق می‌توان بیان داشت:

دلیل اول: ولایت بر عنوان «أب» (پدر بودن) مترتب است و به این مرد بعد از تغییر جنسیت، صدق «أب» یا پدر نمی‌شود.

دلیل دوم: ولایت برای پدری ثابت است که باقی بر صفت رجولیت باشد و با تغییر جنسیت، این صفت از بین رفته است. بنابراین، ولایت او بر کودکانش ساقط است.^{۲۶}

نظریه دوم - چنانچه مرد به جنس مخالف، تغییر جنس دهد، این شخص همچنان نسبت به فرزندان ولایت دارد؛ چون اولاً، بر این مرد که به جنس مخالف تبدیل شده، عنوان «پدر» همچنان صادق است و فرزند او می‌تواند بگوید که این شخص پدر من است و اکنون به جنس مخالف تبدیل شده است.

به عبارت دیگر، عنوان «أبوت» یا پدری بر فردی صادق است که فرزند از منی او ایجاد شده است. برای مثال، اگر مرد با همسرش مجامعت کند و سپس مرد برای ابد غایب گردد و فرزندى به وجود آید، شکی نیست که آن مرد، پدر فرزند محسوب می‌شود؛ در حالی که هیچ نقشی نداشته مگر ادخال منی در رحم مادر بچه، و همین مقدار برای صدق عنوان آب (پدری) کافی است اگر چه جنسیت او تغییر یابد.

و ثانیاً، از ادله شرعیه مانند روایات نمی‌توان استظهار نمود که ولایت به حالت «رجولیت» اختصاص دارد، بلکه این معنا قابل استظهار است که ولایت برای «پدر» است؛ یعنی آن کسی که در زندگی زناشویی، فرزند از منی او ایجاد شده است. پس از تغییر جنسیت، بقای ولایت به وسیله استصحاب قابل اثبات است و نمی‌توان گفت موضوع تغییر کرده است؛ چون بدیهی است که این شخص همان کسی است که ولایت بر کودکانش، برای او ثابت بوده و الان استصحاب می‌گردد.

تغییر جنسیت و مسأله عده

چنانچه زن تغییر جنسیت دهد ازدواج سابق باطل می‌گردد. حال آیا بلافاصله بعد از تغییر جنسیت، می‌تواند ازدواج کند یا باید عده نگه دارد؟ در این جا دو احتمال مطرح می‌شود:

احتمال اول: تغییر جنسیت همانند مرگ و طلاق است و نیاز به عده دارد؛ چون غایت و هدف عده رعایت حرمت شوهر است.

احتمال دوم: تغییر جنسیت سبب سقوط عده می‌گردد؛ چون حکم عده، از احکام مربوط به زنان است و توهم وجود آن برای مردان وجود ندارد. قانون مدنی ایران در ماده ۱۱۵۰ در تعریف عده می‌گوید:

«عده عبارت است از مدتی که تا انقضای آن زنی که عقد نکاح او منحل شده است نمی‌تواند شوهر دیگر اختیار کند».

پس به مجرد این که زنی با تغییر جنسیت، به جنس مرد تبدیل گردد لازم نیست عده نگه دارد. احتمال دوم، با کلام فقهای امامیه و قانون مدنی ایران سازگار است.

نتیجه

تغییر جنسیت که از مسائل نوپیدای فقه است منشأ پیدایش پرسش‌های متعددی است که مهم‌ترین آن «جواز یا عدم جواز تغییر جنسیت» است. فقیهان و حقوق‌دانان اهل سنت آن را به دلیل «تغییر خلق خدا» حرام دانسته است، در حالی که از نظر اکثر فقیهان شیعه، دلیلی بر حرمت این عمل، چه بالعموم و چه بالخصوص وجود ندارد. به‌علاوه، این عده به دلیل بیماری شدید روحی و روانی خواهان تغییر جنسیت هستند. در هر حال، چه به جواز و یا به عدم جواز این عمل معتقد باشیم، تغییر جنسیت در مسائلی مانند: ازدواج، نفقه ارث و عناوین خانوادگی و مانند آن تغییراتی به وجود می‌آورد.

پی نوشت ها:

- ۱- نساء(۴)، آیه ۱۱۹.
- ۲- بقره (۲)، آیه ۲۷۵.
- ۳- سورة نساء (۴)، آیه ۱۱۹.
- ۴- ترجمه از ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۱۳۴.
- ۵- ترجمه از: محمد مهدی فولادوند.
- ۶- ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۱۳۲.
- ۷- همان، ص ۱۳۵.
- ۸- محمد قانعی، المبسوط فی المسائل الطیبة، ج ۱، ص ۲۲۰.
- ۹- همان.
- ۱۰- روم (۳۰)، آیه ۳۰.
- ۱۱- دکتر علی رضا فیض و دکتر علی مهذب، ترجمه کتاب لمعه، ج ۲، ص ۲۲۳، از جامع عباسی، چاپ سنگی، ص ۲۲۷.
- ۱۲- دکتر صفایی و دکتر امامی، حقوق خانواده، ج ۱، ص ۴۵.
- ۱۳- پروفیسور بهرام میر جلالی، بیماری ترانسسکسوالیته را بیشتر بشناسیم (روان دگر جنسی)، یادداشت کوچک که در اختیار نگارنده قرار دادند.
- ۱۴- دکتر صفایی و دکتر امامی، حقوق خانواده، ص ۴۴ و ۴۵.
- ۱۵- امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۵۵۹، مسأله ۴: «الأحوط تجدید النکاح و عدم زواج المرأة الفعلية بغير الرجل کان زوجته الا بالطلاق باذنهما و ان لا یبعد بقا نکاحهما».
- ۱۶- محمد مؤمن، کلمات سدیة فی مسائل جدیده، ص ۱۰۷.
- ۱۷- بقره (۲)، آیه ۲۳۶.
- ۱۸- امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۵۵۹، مسأله ۳.

- ۱۹- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعہ، ج ۱۵، ص ۶۵، باب ۵۴، حدیث ۱.
۲۰- اما خمینی، تحریر الوسیلہ، ص ۲۶۹، کتاب النکاح، فصل فی المهر، مسألہ ۱۵.
۲۱- نساء (۴)، آیت ۱۱.
۲۲- امام خمینی، تحریر الوسیلہ، ج ۲، ص ۵۶۴.
۲۳- همان، ج ۲، ص ۵۶۰.
۲۴- امام خمینی، تحریر الوسیلہ، ج ۲، ص ۵۵۹، مسألہ ۶.
۲۵- همان، ج ۲، ص ۵۶۰.
۲۶- محمد مؤمن قمی، کلمات سدیدة فی مسائل جدیدة، ص ۱۱۶.

